

گزارشی از تجربیات یک مربی حلقه صالحین

اولین گزارش خبرنگاران افتخاری صالحین تهران از پایگاه شهید سیادت ناحیه باهنر به همت آقای سید عباس سید ابراهیمی (1) به دستمان رسید که وی در این گزارش مختصر از تجربیات خود در امر مربیگری حلقه صالحین قلم زده است، امید است که در آینده نزدیک گزارش های شما مربیان عزیز صالحین به دست ما برسد.



سال 86 بود که اولین دور برگزاری صالحین را شروع کردم. البته آن موقع هنوز این طرح صالحین راه نیفتاده بود و ما به عقلِ خودمان، می خواستیم برای تربیت بچه های بسیجی، کاری کنیم. هرچند که خودم هنوز بچه بودم و تازه سال اول دانشگاه ...

بچه های دبیرستانی پایگاه را جمع کردم و از هر کدام مصاحبه گرفتم. بعد هم هفت نفری را انتخاب کردم برای عضو طرح شدن. اولین اشتباه همین انتخاب کردن و جدا کردن بود.

بعد هم از آن هفت نفر دو سه نفری ریزش داشتند و ماندند حدود چهار

نفر که هفته ای یک بار با هم جلسه داشتیم. در جلسه نمی دانستم باید چه بگویم. سعی می کردم حدیث بخوانم، آیه ی قرآن تفسیر کنم و ...
آن جلسات تا مدتی ادامه داشت و بعد هم تمام شد.

دور بعدی را یکی دو سال بعد شروع کردم. این بار با بچه های راهنمایی و بدون گزینش. این یکی قوی تر شد. هرچند همان تابستان اول شان خورد به اغتشاشات 88 و کلا به باد رفت. حدود پانزده نفری شده بودند و جلسات منظم داشتیم. بین خودشان مسؤولیت های مختلف گذاشته بودم و اردو و برنامه های تفریحی هم هرازچندی داشتیم. خیلی با هم رفیق شده بودیم؛ حتی بیشتر از آنچه که باید. مشکلاتی هم بود؛ هم از ناحیه ی من که فکر می کردم در جلسات باید مباحث کلامی و فلسفی و فقهی بگویم و مثلا یک ساعت برای شان منبر بروم. هم از طرف بچه ها که حسابی بی حوصله و بازیگوش بودند؛ و هم از طرف جوّ پایگاه که این کارِ من را یک کارِ لوس و بچه گانه می دانستند.

آن دور هم بعد از دو سه سال همراهی، رسیدند به دبیرستان و دیگر گفتیم جلسات تعطیل و بعضی در پایگاه ماندند و بعضی هم رفتنی شدند، ولی در کل برآیندِ این دو سه سال، برآیندِ مثبتی بود. اما دورِ سوم را چند ماهی است که شروع کرده ایم. آن هم در یک وقت بسیار بد. یعنی اواخر پاییز. هرطوری بود سه چهار تا از بچه های پنجمی و ششمی و راهنمایی ها را پیدا کردیم و دور جدید را با آنها شروع کردیم. از همان اول به شان گفتم که هدف از این جلسات، تربیت و اصلاح و کنترل شما نیست. هدف آن است که به تان در این فضا خوش بگذرد. بعد هم با خودم عهد کردم تا آنجا که می شود، دنبال مچ گیری و نصیحت و هدایتِ زورکی نباشم و با رفتارم آنها را دعوت به خوبی کنم.

بچه ها کم کم ده تایی شدند در عرض سه چهار ماه. هفته ای یک روز جلسه داریم. به شان گفته ام که اگر دل شان خواست می توانیم جلسات را هم تعطیل کنیم، اما خودشان راغب نیستند. سعی می کنم به جای صحبت کردن و موعظه، در جلسه خیلی کوتاه برای شان کتاب بخوانم. مثلا قطعاتی از زندگی شهید همت را که هم جذاب باشد، هم آموزنده. اثر خوبی دارد و بهتر از منبر رفتن است. بعد از چند جلسه دعوایشان شده بود که چه کسی کتابِ زندگیِ همت را زودتر از من بگیرد برای خواندن.

آنجا که مولاعلی (علیه السلام) می فرماید: ابزارِ ریاست، سعه ی صدر است، واقعا برای اداره ی حلقه ی صالحین هم همین است. باید سعه ی

صدر داشته باشی تا بتوانی خوب با بچه ها تا کنی.
پنجشنبه ها در پایگاه هیأت هم داریم و هیأت و سینه زنی هم واقعا
عامل خارق العاده ای است برای جذب بچه ها؛ و در کنارش برنامه های
تفریحی و اردو هم که خیلی مهم است. مخصوصا برای تابستان.
کلا به نظرم آدم اگر بیشتر به فکر ادب کردن خودش باشد تا دیگران،
برای صالحین هم، مربی خوبی خواهد بود ...

[1] دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان از دانشگاه تهران